

## دستوری شدن واژه‌بست‌های مفعولی زبان فارسی همگام با تحول تاریخی نظام واژه‌بستی آن با استناد به داده‌های گویش مزینانی

### چکیده

ضمایر پی‌بستی گویش مزینانی (سبزوار-خراسان رضوی)، به عنوان یکی از موضوع‌های درونی فعل، در مجاورت بلافصل فعل جمله، غالباً پیش، و در صورت نبود میزبان مجاز، پس از آن قرار گرفته و بر خلاف گونه معیار نقش‌های نحوی بیشتری ایفا می‌کنند. نتایج این تحقیق توصیفی تطبیقی نشان داد که میزبان مجاز، بایستی درون گروه فعلی و عضوی از سازه‌های اجباری آن یعنی مفعول مستقیم، مفعول غیر مستقیم و یا گروه حرف‌اضافه‌ای باشد. میزبان‌های مجاز دیگر در این حوزه عبارتند از: تکواژ امر، تکواژ نفی، تکواژ نهی، ستاک گذشته، تکواژنمود ماضی نقلی، شناسهٔ فاعلی، صفت مفعولی در ساخت فعل ماضی بعید، جزء اسمی یا وصفی فعل مرکب، ضمایر پرسشی جایگزین مفعول، و فعل امر. بررسی تطبیقی این تحقیق حاکی از وضعیت بینابینی نظام واژه‌بستی ضمیری این گویش نسبت به فارسی نو قدیم و معاصر بوده و نتایج زیر را در پی داشت: الف) تأیید لحاظ کردن فرایند بازتحلیل به عنوان عاملی مهم در تحول نظام واژه‌بستی فارسی که در پیشینه مطرح شده، ب) تأیید فرضیه‌های قراردادی این ضمیری‌ها در جریان دستوری شدن طبق اصل شفافیت نقشی و تبدیل به نند مطابقه‌ی مفعولی، ج) تأکید بر مفروض داشتن مراحل گذار در مسیر تحول از فارسی باستان به میانه و یا از فارسی میانه به فارسی نو قدیم؛

**کلیدواژه‌ها:** گویش مزینانی؛ نظام واژه‌بستی؛ دستوری شدن؛ فارسی نو قدیم؛ فارسی معیار

### ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که تاکنون موجب ماندگاری و قوام بسیاری از گویش‌های محلی بوده، تکلم به آنها در پایگاه خانواده است. به دلایل اجتماعی و فرهنگی و نیز فراگیر شدن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۲

کاربرد رسانه‌های ارتباط جمعی، به تدریج، گونه‌ی معیار هر زبان، خانواده یعنی مهم‌ترین سنگر ماندگاری گویش‌های محلی را از آن خود کرده و جایگزین آنها می‌شود. مزینان، مرکز دهستانی به همین نام، از زیرمجموعه‌های شهرستان سبزوار، خراسان رضوی بوده، و در حاشیه‌ی محور سبزوار- شاهرود و تقریباً ۱۰ کیلومتری مرز مشترک استان‌های خراسان و سمنان واقع است؛ با حضور نام این شهرک در فهرست شهرها و آبادی‌های موصوف در کتاب حدودالعالم<sup>۱</sup> به شرح زیر، می‌توان برای آن از قدمتی ورای ۱۵۰۰ سال یقین حاصل کرد: "مزینان و بهمن‌آباد<sup>۲</sup>، دو شهرک است خرد، بر راه ری و اندر وی کشت و زرع بسیار است" (ستوده، ۱۳۶۲: ۸۹). طبق سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت افراد ساکن در این دهستان حدود هشت هزار نفر می‌باشد.

گویش فارسی مردمان این دیار کهن، نیز از قاعده‌ی فوق مستثنی نبوده و از جنبه‌های متنوع نحوی، ساخت‌واژی و واج‌شناختی قابل بررسی است؛ از جمله‌ی این موارد، نظام ضمائر شخصی و اژه‌بستی<sup>۳</sup> این گویش را می‌توان حائز اهمیت دانست؛ از این رو، انجام این تحقیق که به نحوی در ادامه‌ی پایان‌نامه‌ی مزینانی (۱۳۸۷) و مقاله‌ی مزینانی، کامبوزیا، و گلفام (۱۳۹۴)، به عنوان پژوهش‌های گویش‌محور، و مقاله‌ی مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) محسوب می‌شود به چند دلیل ضروری به نظر می‌رسد: از یک سو، با انجام و ثبت چنین پژوهش‌هایی می‌توان گویش‌ها را از نابودی کامل حفظ کرده و در مطالعات تاریخی-تطبیقی زبان فارسی و بررسی صحت و سقم دستور زبان‌های باستانی از آنها استفاده کرد؛ از سوی دیگر، پژوهش‌هایی که با محوریت بررسی انواع اژه‌بست‌ها<sup>۴</sup> از جمله اژه‌بست‌های ضمیری صورت می‌گیرد برای تدوین نظریه‌ی ساخت‌واژی جامع اهمیت خاصی دارد.

اسپنسر (۱۹۹۱: ۳۵۰) نیز دلایل زیر را در مورد لزوم شناخت ماهیت اژه‌بست‌ها از سوی ساخت‌واژه‌شناسان بیان می‌کند: اولاً، شناخت این عناصر به منظور ارائه‌ی یک نظریه‌ی جامع در حوزه‌ی ساخت‌واژه‌ی تصریفی لازم است. بنابراین، نظام اژه‌بستی باید حد و مرزهای خود

۱. سال نگارش این کتاب ۳۷۲ هجری قمری است و مؤلف آن نامعلوم.

۲. روستایی قدیمی در سه کیلومتری مزینان

3. Clitic Person Pronouns

4. Clitics

را از نظام تصریفی جدا کند. ثانیاً، شناخت ماهیت واژه بودن<sup>۱</sup>، تا حدی به تعریف واژه بست ها بستگی دارد. ثالثاً، بسیاری از مشاجراتی که در پیشینه ی پژوهشی نحو به چشم می خورد، به ماهیت واژه بست های ضمیری در زبان های مثل فرانسوی، ایتالیایی و عبری مربوط بوده است. برخی می گویند که واژه بست ها را بایستی به عنوان انواع رو به زوال ضمائر مدنظر قرارداد و لازم است رفتارشان را در وهله ی اول از چشم انداز نحوی نگریست. دیگران بررسی اقناع کننده و ویژگی نحوی آنها را مستلزم توجه به تعامل ساختواژه و نحو می دانند.

موارد و دلایل فوق سبب شده که در زمینه ی شناسایی، نام گذاری، توصیف همزمانی در زمانی و تبیین صرفی- نحوی واژه بست های زبان فارسی، بویژه ضمیری ها، بررسی های متعددی صورت گیرد که از بین آنها می توان به جهان پناه (۱۳۸۰)، راسخ مهند (۱۳۸۴، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۹)، مفیدی (۱۳۸۶)، حق بین و فشندکی (۱۳۹۰)، زاهدی و همکاران (۱۳۹۱)، مزینانی و همکاران (۱۳۹۲)، مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) و بهرامی و رضایی (۱۳۹۲) اشاره کرد که به نتایج هر یک به اختصار در بخش ۳-۳ اشاره خواهد شد.

## ۲. طرح مسأله

همانند گونه ی فارسی معیار و زبان های ایرانی میانه ی غربی، نظام ضمائر شخصی گویش مزینانی نیز دارای دو صورت آزاد و پی بست است. ضمائر شخصی آزاد این گویش مَن)، تو) و نیز te)، او، ما، شما، و اوانامی باشند که به لحاظ نقش نحوی کاملاً با ضمائر شخصی گونه ی فارسی معیار یکسان هستند و در نقش های نحوی فاعل، مفعول مستقیم، مفعول حرف اضافه، و مضاف الیه به کار می روند (مزینانی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۲). برخلاف رفتار ضمائر شخصی آزاد، توزیع صورت پی بست این ضمائر در گویش مزینانی با گونه ی فارسی معیار متفاوت است و این عناصر نقش های نحوی گسترده تری را ایفا می کنند. به عنوان مثال، برخلاف گونه ی فارسی معیار، پیوند ضمائر شخصی پی بست در گویش مزینانی با تکواژ های نفی و نهی و ضمیر پرسشی، مجاز محسوب می شود. جملات زیر مبین این مسأله است:

نبرد مش (نش بردم)  $na=\$bord-om$ .

$\check{c}and=et\ va-stond-en?$

### 1. Word-Hood

۲. چنانچه این ساخت ها در گونه ی نوشتاری معیار، مجاز می بود به شکل جملات داخل پرانتز ادا می شدند.

چقدر ازت گرفتند؟ (چندت بستاندند) [مأخوذ از مزینانی، ۱۳۸۷: ۱۲، ساخت 3d]

همان‌گونه که از مثال‌ها پیداست، ضمیر پی‌بستی در جمله‌ی (1) در حالت مفعول مستقیم به تکواژ نفی *na* و در جمله‌ی (2) ضمیر پی‌بستی *et* در حالت ازی<sup>۱</sup> به ضمیر پرسشی *čand* پیوسته است و بیانگر این مطلب است که این عناصر در گویش مزینانی نقش‌های نحوی گسترده‌تری را ایفا می‌کنند. اگرچه ضمائر واژه‌بستی گویش فارسی مزینانی در پژوهش‌های گذشته به کفایت بررسی شده، اما، باتوجه به این که به نظر می‌رسد نظام واژه‌بستی این گویش، از نظر تحول ساختاری/رده‌شناختی یک مرحله قبل از وضعیت کنونی زبان معیار را نشان می‌دهند، بررسی تطبیقی آن با سایر مقاطع زبان فارسی بویژه گونه معیار و فارسی نو قدیم ضروری است. در این راستا، سؤالات اصلی این تحقیق توصیفی تطبیقی به شرح زیر است:

- ضمائر شخصی پی‌بستی در گویش مزینانی تابع کدام نظام واژه‌بستی می‌باشند؟
- چه وجوه اشتراک و افتراقی بین رفتار ضمائر مذکور در این گویش و نظیرشان در گونه‌ی معیار فارسی و دوره‌های پیش از آن وجود دارد؟
- پاسخ سؤال دوم تحقیق، چه نتایج و پیامدهای نظری/زبان‌شناختی در برخواهد داشت؟

### ۳. روش تحقیق

در این تحقیق توصیفی تطبیقی، علاوه بر استفاده از نتایج پژوهش‌های مزینانی (۱۳۸۷) و مزینانی، کامبوزیا، و گلغام (۱۳۹۴)، و مزیت بومی بودن یکی از نگارندگان، حدود ۳۰۰ جمله‌ی گویش مزینانی، به دست آمده از مصاحبه، مورد بررسی قرار گرفته و از این تعداد، حدود ۳۰ جمله، با الفبای آی پی ای<sup>۲</sup>، در این مقاله ثبت شده است. سپس، با استناد به نتایج تحقیقات پیشین، بین نظام واژه‌بستی ضمیری این گویش و فارسی نو قدیم و معاصر مقایسه صورت گرفته است.

1. Ablative Case  
2. APA

## ۴. پیشینه‌ی تحقیق

از آنجاکه ضمایر شخصی پیوستی گویش مزینانی در رده‌ی واژه‌بست‌های ضمیری قرار می‌گیرند، لازم است قبل از پرداختن به مسأله‌های فوق، پیشینه‌ی پژوهشی مرتبط با تعریف و نام‌گذاری واژه‌بست‌ها، به طور عام، و واژه‌بست‌های ضمیری، به طور خاص، به اختصار ارائه گردد.

## ۴. ۱. تعریف واژه‌بست و نام‌گذاری آن

زوئیکی (۱۹۹۴) در تعریف واژه‌بست می‌نویسد: اغلب زبان‌ها دارای عناصری هستند که برخی از ویژگی‌های خاص واژه‌های مستقل و برخی از ویژگی‌های خاص وندها را دارند. این عناصر ویژگی واژه‌ی مستقل را دارند از این لحاظ که می‌توانند مانند سازه‌های نحوی تک واژه‌ای<sup>۱</sup> به عنوان هسته یا موضوع عمل کنند یا در درون گروه به عنوان توصیف‌گر ایفای نقش کنند؛ اما از این جهت که به واژه‌ی مجاور وابسته هستند، ویژگی وندها را دارند.

به لحاظ زبان‌شناختی، واژه‌بست‌ها به شیوه‌های مختلفی طبقه‌بندی یا نام‌گذاری شده‌اند که در ادامه به چند مورد اشاره خواهد شد. زوئیکی (۱۹۷۷: ۳-۷) واژه‌بست‌ها را در سه گروه ساده (مانند صورت واژه‌بستی "را" یعنی "—" در زبان فارسی)، ویژه (مانند واژه‌بست‌های ضمیری زبان فارسی و عربی) و واژه‌های مقید (مانند کسره اضافه فارسی و تکواژ بیان مالکیت در انگلیسی) طبقه‌بندی کرده؛ اما وی در رده‌بندی اولیه خود، توصیف منسجم و یکپارچه‌ای ارائه نمی‌دهد. طبقه‌بندی او معیارهای صریحی برای شناخت ماهیت واژه‌بست‌ها معرفی نمی‌کند؛ این کار نسبتاً یک طبقه‌بندی تشریحی و اساساً پیش‌نظریه‌ای است. زوئیکی در کارهای بعدی خود (۱۹۸۵، ۱۹۹۴) تلاش کرده است تا یک طبقه‌بندی کامل‌تر و برانگیزاننده‌تر ارائه کند. وی در مقاله‌ی ۱۹۸۵ خود بین ادات<sup>۲</sup> (فعلی، قیدی یا مصدری)<sup>۳</sup> و واژه‌بست‌ها تمایز قائل شده و در بررسی بعدی (۱۹۹۴) در پی تشخیص واژه‌بست‌ها از مقوله‌های دیگر، بخصوص، واژه‌های آزاد و وندهای تصریفی بوده‌است.

۱. منظور از این سازه‌ها عناصری هستند که هسته و فرافکن پیشینه‌ی آنها برهم منطبق است.

## 2. Particles

۳. ادات فعلی مانند حرف اضافه‌ی up در عبارت فعلی give up؛ ادات قیدی مانند only و even؛ ادات مصدری مانند

to در زبان انگلیسی. زوئیکی (۱۹۸۵) می‌افزاید که ادات ممکن است وند، واژه‌بست و یا واژه‌ی مستقل باشند.

زوئیکی و پالوم (۱۹۸۳) در مقاله‌ای مشترک به منظور ایجاد تمایز بین دو نوع تکواژ مقید یعنی وندهای تصریفی و واژه‌بست‌ها که به واژه‌های آزاد می‌پیوندند و در بسیاری از زبانها یافت می‌شوند، شش معیار به شرح زیر پیشنهاد می‌کنند:

معیار ۱) واژه‌بست‌ها در انتخاب میزبان خود حساسیت کمتری بروز می‌دهند، ولی وندها در گزینش ستاک خود فوق‌العاده سخت‌گیر هستند (۵۰۳). معیار اول بدین معناست که واژه‌بست‌ها می‌توانند تقریباً به واژه‌هایی از هر مقوله متصل شوند؛ در مقابل، وندهای تصریفی کاملاً گزینشی عمل می‌کنند. تکواژ جمع s- تنها به ستاک‌های اسمی، تکواژ گذشته ed- به ستاک‌های فعلی، تکواژ برترین ساز est- تنها به ستاک‌های صفتی می‌پیوندند (۵۰۴).

معیار ۲) وجود خلاء‌های قراردادی<sup>۱</sup> در ترکیب‌های "ستاک<sup>۲</sup> + تکواژ مقید"، بیشتر ویژگی واژه‌های دارای وند است تا ویژگی گروه‌های واژه‌بستی (۵۰۴). در زبان انگلیسی اغلب اسامی قابل شمارش صورت جمع دارند که معمولاً با افزودن پسوند جمع s- به دست می‌آید ولی بدون هیچ دلیل آشکاری، یکی دو مورد، مانند Deer و Sheep صورت جمع ندارند و تکواژ جمع به آنها نمی‌پیوندد. چنین خلاء‌هایی در ترکیب‌های "میزبان<sup>۳</sup> + واژه‌بست" دیده نمی‌شود (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۲۴۷).

معیار ۳) ویژگی‌های منحصر به فرد ساخت‌وازی از جمله وجود بی‌قاعدگی‌ها، بیشتر ویژگی ترکیب‌های ونددار است تا گروه‌های واژه‌بستی. این معیار نشانگر این مطلب است که ترکیب یک وند خاص با یک ستاک ممکن است نتایج واژواجی منحصر به فرد به بار آورد؛ حال آن‌که، واژه‌بست‌افزایی قاعده‌مند عمل می‌کند (مثلاً، foot و صورت بی‌قاعده جمع آن feet). (زوئیکی و پالوم، ۱۹۸۳: ۵۰۴)

معیار ۴) ویژگی‌های منحصر به فرد معنایی بیشتر در واژه‌های دارای وند دیده می‌شود و نه در گروه‌های واژه‌بستی: زوئیکی و پالوم (۵) معتقدند که معنای ترکیب "ستاک + وند" همیشه معنای اجزاء آن نیست. از نظر آنها واژه‌ی last به لحاظ ریشه شناختی، صورت عالی صفت late محسوب می‌شود. ترکیب "last word" به معنای "آخرین کلمه" است و نه "آخرترین کلمه".

- 
1. Arbitrary Gaps
  2. Stem
  3. Host

معیار ۵) قواعد نحوی فقط می‌توانند واژه‌های دارای وند را تحت تاثیر قرار دهند ولی توان تاثیرگذاری بر ترکیب "میزبان + واژه‌بست" را ندارند. با توجه به این معیار هیچ قاعده‌ی نحوی نمی‌تواند بر ترکیب‌های I've و she's تاثیر بگذارد. اما اسامی، افعال، صفات و قیده‌های ونددار (یا تصریف شده)، بوسیله‌ی قواعد نحوی همچون یک واحد تلقی می‌شوند.

معیار ۶) واژه‌بست‌ها در ترکیب‌هایی مانند "میزبان + واژه‌بست + واژه‌بست" نیز ظاهر می‌شوند، اما وندها چنین نیستند (۵۰۴). (مثال از فارسی: کتاب=م=و - کتابم رو - کجا بردی؟)

#### ۴. ۲. نظام‌های واژه‌بستی

از این منظر که واژه‌بست‌ها در چه مقوله‌ی نحوی قرار می‌گیرند، به آنها نام‌های دیگری همچون واژه‌بست‌های ضمیری و واژه‌بست‌های قیدی داده شده است. با وجود این، واژه‌بست‌هایی که به نحوی با جایگاه‌های موضوعی در ارتباط هستند با توجه به جایگاهی که در جمله اشغال کرده شناخته می‌شوند و نام‌های متفاوتی همچون "جایگاه دوم" و "فعلی" به آنها اطلاق شده است؛ واژه‌بست‌هایی که جایگاه شماره‌ی دو را در بند یا جمله اشغال کنند، به هر مقوله‌ای که تعلق داشته باشند با عنوان واژه‌بست‌های جایگاه دوم نامیده می‌شوند (مزینانی، کامبوزیا، و گلفام، ۱۳۹۴). هالپرن (۱۹۹۵) اولین بخش کتاب خود را به تفصیل به واژه‌بست‌های جایگاه دوم اختصاص داده است. وی با توجه به اینکه این واژه‌بست‌ها به اولین کلمه یا اولین سازه‌ی نحوی جمله پیوسته‌اند، آنها را به دو گروه تقسیم می‌کند. در این راستا هالپرن (ص، ۱۵-۱۶) می‌نویسد که اینها واژه‌بست‌هایی هستند که پس از اولین کلمه‌ی واجی با عنوان کلمه‌ی دوم (2W) و یا پس از اولین سازه‌ی نحوی با عنوان دختر دوم (2D)<sup>۲</sup> واقع می‌شوند. در زبان صرب-کرواتی هر دو امکان وجود دارد. زبان‌هایی نیز وجود دارند مانند چک<sup>۳</sup> که واژه‌بست‌ها در آنها همیشه به عنوان دومین دختر جمله (2D) ظاهر می‌شوند در حالی که در زبان یونانی باستان جایگاه واژه‌بست به دومین کلمه‌ی جمله (2W) محدود است.

واژه‌بست‌های فعلی نیز عناصری هستند که به لحاظ ترتیب نحوی بلافاصله پس یا پیش از فعل جمله قرار می‌گیرند و حتی ممکن است به آن متصل نشوند. با توجه به مقاصد توصیفی

1. Second Word Position
2. Second Daughter Position
3. Czech

و ضرورت تحقیق می‌توان واژه‌بست‌های تابع این نظام را در دو زیرمقوله‌ی پیش‌افعلی<sup>۱</sup> و پس‌افعلی<sup>۲</sup> جای داد.

#### ۴.۳. واژه‌بست و دستوری‌شدن

دستوری‌شدن از جمله فرایندهای یکطرفه تحول زبانی است که از پژوهش‌های درزمانی رده شناختی سربرآورده است. طی این فرایند، عناصر آزاد واژگانی در ادوار مختلف تاریخ یک زبان به تدریج متحول شده و در نهایت به عناصر نقشی/دستوری تبدیل می‌شوند؛ دستوری‌شدن فرایندی یکطرفه و چرخه‌ای است؛ به این معنا که تکواژهای دستوری تحت شرایط خاصی از تکواژهای قاموسی نشأت گرفته، سپس، ناپدید گشته، و مجدداً، با تبدیل واژگان جدید به تکواژهای دستوری ظاهر می‌شوند (کرافت، ۱۹۹۹: ۲۵۳). در سیر تحول تاریخی «یاء وحدت» زبان فارسی می‌توان این فرایند را مشاهده کرد: الف) در فارسی باستان -aiwa به معنای «یک»، واژه‌ای مستقل بوده که پایانه‌های صرفی بیانگر حالت به آن می‌پیوسته‌اند. ب) ēw در فارسی میانه بازمانده‌ی aiwa است که معمولاً پس از موصوف به کار می‌رفته و علت تبدیل آن به واژه‌بست است. ج) «ی» وحدت در فارسی دری همان ēw فارسی میانه است. نقطه شروع و پایانی این فرایند در فرمول زیر آمده است:

عدد شمارشی «یک» < حرف تعریف نامعین. کرافت (۲۵۴، [51])

به لحاظ تاریخی، واژه‌بست‌های ضمیری نیز عموماً از ضمائر آزاد نشأت گرفته و در نهایت به وندهای تصریفی تبدیل می‌شوند:

ضمیر شخصی مؤکد < ضمیر واژه‌بستی > وند نمایه. کرافت (۲۵۴، [5f])

البته، همبستگی تغییرات واجی، دستوری، و نقشی سبب می‌شود که تقریباً هر نوع تکواژ نقشی از تکواژهای قاموسی متناظر خود پدید آید. کرافت (۲۵۴) ضمن نقل قول چکیده‌ای از رایج‌ترین موارد، فرایند دستوری‌شدن واژه‌بست‌های ضمیری را ذکر کرده که به اقتضا دو مورد آن در بالا نقل شد.

1. Pre-Verbal Clitic System  
2. Post-Verbal Clitic System



#### ۴. پیشینه پژوهشی واژه بست های ضمیری زبان فارسی

بررسی های توصیفی تحلیلی پیش گفته را که در زمینه ی واژه بست های ضمیری صورت گرفته می توان به دو گروه کلی همزمانی و درزمانی تقسیم کرد: حیطه ی بررسی ویا نتایج آن دسته از تحقیقات همزمانی که در این بخش ذکر شده عبارتند از جهان پناه (۱۳۸۰)، را سخ مهند (۱۳۸۴، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۹)، مزینانی (۱۳۸۷)، حق بین و فشندکی (۱۳۹۰)، زاهدی و همکاران (۱۳۹۱)، و بهرامی و رضایی (۱۳۹۲). خاطر نشان می کند از تحقیقاتی که ارتباط بیشتری با بررسی حاضر دارند به تفصیل بیشتری سخن رانده شده است.

جهان پناه (۱۳۸۰) برای پی بست ضمیری سوم شخص مفرد «ش» که دارای چند کارکرد خاص است و نمی توان آنها را به کل نظام پی بست های ضمیری تعمیم داد، چهار نقش متفاوت ذکر کرده است. یکی از نقش های مذکور، ایفای نقش شناسه ی فاعلی سوم شخص مفرد می باشد (به عنوان مثال، گفتش = او گفت)

راسخ مهند (۱۳۸۴) با چند استدلال، به کارکرد مطابقه ای مفعولی پی بست های ضمیری فارسی قائل شده، در مقاله (۱۳۸۶) به توصیف افعال مرکب پی بست پی برداشته و در کار (۱۳۸۷) خود با معرفی ضمیر تکراری، ساخت هایی را در زبان فارسی بر شمرده که ضمیر تکراری در آنها ظاهر می شود. راسخ مهند (۱۳۸۹)، با مرتبط دانستن تحول جایگاه ظهور واژه بست های فارسی به روند دستوری شدگی، تغییر عقیده می دهد و ساخت های القاکننده ی مطابقه ی مفعولی در زبان فارسی را مصداقی از مضاعف سازی واژه بست<sup>۱</sup> به شمار می آورد.

مزینانی (۱۳۸۷) نیز که پژوهشی همزمانی-درزمانی به شمار می آید، در کنار بررسی ویژگی های بازمانده از پی بست های ضمیری فارسی میانه در گویش [فارسی] مزینانی، با ارایه چند استدلال نحوی، در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع گزینی، مطابقه مفعولی را در زبان فارسی رد می کند. وی (همان: ۹۳-۱۰۱)، با معرفی مضاعف سازی واژه بست در زبان فارسی، از ساخت های ناشی از این فرایند با عنوان ساخت های واژه بست-همزاد یاد می کند.

حق بین و فشندکی (۱۳۹۰)، به معرفی و توصیف ضمیر پوچواژه ای در زبان فارسی می پردازند. زاهدی و همکاران (۱۳۹۱) نیز معتقدند که هر پی بست که در نقش ضمیر تکراری ظاهر می شود به صورت مشتق در پایه (= درجائشی) تولید می شود.

بهرامی و رضایی (۱۳۹۲) نیز با استناد به معیارهای رده‌شناختی مطرح در پی تشخیص ماهیت ضمائر پی‌بستی زبان فارسی به عنوان واژه‌بست مفعولی یا نشان مطابقه‌اند. ایشان پس از ارزیابی شواهد و مستندات چنین نتیجه می‌گیرند که این عناصر در زبان فارسی رفتاری دوگانه دارند، با وجود این، می‌توان آنها را واژه‌بست قلمداد کرد؛ زیرا، از مجموع ۱۱ معیار مورد بررسی، این ضمیری‌ها، در ۷ معیار ویژگی واژه‌بست‌ها را داشته و در ۴ معیار دیگر رفتاری نندگونه از خود نشان می‌دهند. ایشان معتقدند این دوگانگی حاکی از آغاز روند تبدیل کامل این عناصر به وند مطابقه‌ی مفعولی است. طبق بررسی ایشان، ضمائر پی‌بستی در موارد زیر کاملاً رفتار واژه‌بستی دارند: (۱) اختیاری بودن در مضاعف‌سازی، (۲) تکیه‌بر نبودن، (۳) دارای ویژگی ارجاعی، (۴) پذیرش میزبان‌های متعدد، (۵) عدم تأثیر جاننداری بر وقوع آن، (۶) محلی نبودن رابطه‌ی آن با اسم هم مرجع، و (۷) امکان رمزگذاری هر دو نوع مفعول مستقیم و غیرمستقیم؛ رفتارهای نندگونه‌ی این عناصر در زبان فارسی نیز به قرار زیر معرفی شده‌است: (۱) سازگاری با خوانش عام، (۲) داشتن سیطره بر دو فعل هم پایه، (۳) هم‌آیی با مفعول پرسشواژه‌ای، و (۴) هم‌آیی با مفعول کانونی.

در ادامه‌ی این بخش، نتایج تحقیقات در زمانی مفیدی (۱۳۸۶)، مزینانی و همکاران (۱۳۹۲) و مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) ارائه خواهند شد. مفیدی (۱۳۸۶) در مقاله‌ی خود جایگاه ظهور واژه‌بست‌های ضمیری، در سه دوره‌ی زمانی فارسی میانه، فارسی نو قدیم و فارسی نو معاصر را در چهار چوب نظریه‌ی ساختوازی، با رویکرد صورت‌گرا و زایشی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی پس از معرفی واژه‌بست‌های جایگاه دوم و فعلی و ارائه‌ی شواهدی مختصر در این راستا، چنین نتیجه می‌گیرد که واژه‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی، طی تحول تاریخی خود، از جایگاه دوم جمله به جایگاهی در مجاورت فعل تصریف شده منتقل شده‌اند. این تحول، در واقع تغییر نظام واژه‌بستی زبان از نظام جایگاه دوم به نظام فعلی است.

مزینانی و همکاران (۱۳۹۲) نیز به منظور ریشه‌یابی ضمیرگذاری تکراری<sup>۱</sup> در زبان فارسی معاصر، با فرض موروثی بودن، ساخت‌های حاصل موصولی‌شدگی و مبتداسازی فارسی میانه را در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی بررسی می‌کنند. آنها چنین نتیجه می‌گیرند که "آنچه امروزه در زبان فارسی با عنوان ضمیرگذاری تکراری مشهود است نه محصول

قرض گیری زبانی بلکه میراثی است که طی فرایند نوآوری تدریجی در برهه‌ای از تاریخ این زبان یعنی در فارسی میانه پدید آمده است". پژوهش مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) در چارچوب باورهای مطرح در دستور زایشی چامسکی و با هدف توصیف نظام واژه‌بستی ضمیری فارسی و کشف علل تحول آن صورت گرفته است. از جمله نتایج توصیفی کار ایشان چنین است: زبان‌های فارسی باستان و میانه، همانند سایر زبان‌های هندواروپایی باستان از نظام جایگاه دوم تبعیت می‌کرده‌اند؛ در پی حذف نظام حالت‌نشانی ارگتیو، فارسی نو قدیم از هر دو نظام واژه‌بستی مذکور به شرح زیر تبعیت می‌کرده است: واژه‌بست‌ها در این دوره در نقش مفعول افعال متعددی و نیز در حالات به‌ای، برای و ازی با افعال دو مفعولی از نظام فعلی، تبعیت می‌کرده‌اند؛ البته، کاربرد این عناصر در نظام جایگاه دوم به صورت محدود به نحوی ممکن بوده است که واژه‌بست صرفاً در حالت اضافی به عنوان کلمه دوم به هسته‌ی CP می‌پیوسته و در حالت‌های رایج و به‌ای نیز بدون ایجاد ناپیوستگی سازه‌ای به عنوان دختر دوم به کار می‌رفته است. در نهایت، زبان فارسی معیار، صرف نظر از گویش‌ها، با تقلیل معنادار در حالت‌های نحوی واژه‌بست‌ها، از نظام واژه‌بستی فعلی، ولی از نوع پسافعلی آن، تبعیت می‌کند. بررسی در زمانی ایشان نیز نشان داده که بازتحلیل جایگاه واژه‌بست، مهم‌ترین عامل تحول نظام واژه‌بستی جایگاه دوم به نظام فعلی بوده است؛ در این بررسی، تأثیر تماس با زبان عربی صرفاً به عنوان عامل تسریع کننده‌ی کاربرد الگوهای واژه‌بستی بدیع در زبان معیار شناخته شده است.

#### ۵. پی‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی و محل ظهور آنها

ضمایر شخصی پی‌بستی گویش مزینانی با توجه به بافت آوایی، تکواژگونه‌های مختلفی دارند. کاربرد تکواژگونه‌های هر ضمیری پی‌بستی متکی به بافت بوده و با یکدیگر در توزیع تکمیلی می‌باشند:

جدول ۱. تکواژگونه‌های ضمایر شخصی پی‌بستی گویش مزینانی،

شمار / شخص	مفرد	جمع
اول شخص	-m , -om , -me	-ma, -ema(n)
دوم شخص	-t , -et , -te	-ta, -eta(n)
سوم شخص	-š , -eš , -še	-ša, -eša(n)

مأخوذ از مزینانی (۱۳۸۷: ۷۴)

این عناصر را می‌توان از نظر رابطه‌ای که با فعل جمله به عنوان موضوع درونی آن دارند به دو دسته تقسیم کرد: الف) پی‌بست‌های مفعولی، وب) پی‌بست‌های متممی (مفعول غیرمستقیم).

#### ۵. ۱. پی‌بست‌های مفعولی

در گویش مزینانی، پی‌بست‌های مفعولی ممکن است به انتهای گروه حرف‌افزای متممی یا قیدی (مثال ۴) و (۵)، صفت مفعولی (۶)، به اجزاء انضمامی فعل از جمله تکواژهای نفی و نهی (۷)، بآمر (۸)، انتهای ستاک گذشته (۹)، تکواژ نمود ماضی نقلی (۱۰)، شناسه‌ی مطابقی فاعلی (۱۱)، و نیز به جزء وصفی فعل مرکب بپیوندند (۱۲).

(4) *me-x-en va ma =š t-en.*

می‌خواهند آن را به من بدهند (به من =ش دهند).

(5) *be bazār =eš bord-im.*

به بازار بردیمش (به بازارش بردیم)

(6) *ta resiy-om froxta=š biy-en.*

تا رسیدم فروخته بودندش (فروخته ش بودند). [مأخوذ از مزینانی، ۱۳۸۷: ۸۸، ساخت

[18b].

(7) *be howli na =š ber-i.*

به حیاط نبریش (به حوالی نش بری)

(8) *ferda bo =š gu (ke) rew-a.*

فردا بهش بگو (که) برود (بش گو (که) رود).

(9) *xeyle be-zay =eš-om.*

خیلی زدمش (خیلی بزدمش)<sup>۱</sup> [مأخوذ از مزینانی، ۸۷، ساخت 16a].

(10) *xeyle xob šnoxt-ay =etan-om.*

خیلی خوب شناخته امتون (شناختیتانم)

(11) *hefte-y dega me-bin-a=ma*

هفته‌ی دیگر می‌بیندمون.

(12) *gom =eša ku rev-en!*

گمشون کن برن (در عصبانیت، کنایه از بگذار بروند).

۱. مزینانی (۱۳۹۵) ضمن بررسی ساخت افعال این گویش عنوان می‌کند که ترتیب «بن ماضی + ضمائر پی‌بستی + شناسه فاعلی» در آن گویش فرضیه تسری شناسه‌های فاعلی از ساخت‌های مضارع به ماضی در ایرانی میانه را تأیید می‌کند. وی تأکید می‌کند این ترتیب در ساخت‌های مضارع این گویش دیده نمی‌شود.

در خصوص ساخت های فوق ذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد: الف) پیوند ضمایری پیوستی به صفات مفعولی صرفاً در ساخت فعل ماضی بعید اتفاق می افتد؛ ب) لزوماً در تمامی ساخت ها، تکرارهای امر، نهی و نفی میزبان بالقوه ی ضمایری پیوستی نیستند. به عبارت دیگر، از آنجاکه پس از پیوستن پیوست با عنصری خاص، ساختار هجایی جدیدی حاصل می شود، به لحاظ واج شناختی، از تولید الگوهای هجایی نامأنوس و یا غیرمجاز جلوگیری می شود (برای جزئیات و مثال های بیشتر ر.ک. مزینانی، ۸۶-۸۸).

(13) a. \*bo=š šmar      b. bo-šmar=eš      بشار=ش

ج) میزبانی ستاک گذشته بر انتهای فعل تقدم داشته و زمانی اتفاق می افتد که فعل اولین عنصر جمله و یا اولین میزبان مجاز است. در این صورت، پیوست بین ستاک و شناسه قرار می گیرد (ساخت ۹ در بالا).

#### ۲.۵. پیوست های متممی

با توجه به ظرفیت واژگانی فعل و ترتیب قرار گرفتن کلمات در جمله، ممکن است میزبان های پیش گفته غیر از متمم فعلی، میزبان پیوست های متممی نیز باشند؛ مضافاً، جزء اسمی فعل مرکب و مفعول مستقیم غیره شخص را می توان به موارد فوق افزود. خاطر نشان می کند تعبیر نقش نحوی این پیوست ها (به عنوان به ای، بایی، برایی و ازی) کاملاً تحت تأثیر بافت زبانی و کلام می باشد. به عنوان مثال در جمله های ۱۴ و ۱۵، با توجه به اطلاعات زیرمقوله ای فعل «الف» فاعل، «ب» مفعول را «برای/به پ» متمم بردن/آوردن، پیوست متممی در حالت برایی تعبیر شده و به انتهای مفعول مستقیم غیرمعرفة پیوسته است:

(14) ?ow =eša bord-om.

براشون آب بردم (آب=شان بردم).

(15) yak-e=š bi-yar.

یکی برایش بیار (یکیش بیار).

در جمله های ۱۶ و ۱۷ پیوست در حالت به ای به انتهای مفعول مستقیم پیوسته است:

(16) yak klir =om te.

یه کلید به من بده (یک کلیدم ده).

(17) Ali češ =et goft?

علی چی بهت گفت؟ (چیت گفت؟)

در جمله های ۱۸ و ۱۹ پیوست در حالت ازی به انتهای مفعول مستقیم پیوسته است:

(18) goft-i čand =et vastond-en?

گفتی چقدر ازت گرفتن؟ (چندت بستانند؟)

(19) da hezar temen =emavastond-en.

ده هزار تومان ازمون گرفتن (ده هزار تومان مان باز ستانند) [مأخوذ از مزینانی، ۷۷، ساخت

[4a

از داده‌های ۱۴ تا ۱۹ چنین برمی‌آید که چنانچه جمله‌ای که فعل سه ظرفیتی داشته و مفعول مستقیم آن فاقد «را» و تکواژ جمع «ها» باشد، غالباً، پی‌بست متممی به کار رفته و این واحد زبانی را به عنوان میزبان برمی‌گزینند. بدیهی است در جملات دارای مفعول مشخص، از میزبان‌های مجاز حاضر استفاده می‌شود. خاطر نشان می‌کند که همانند گونه‌ی معیار، از حروف اضافه نیز به منظور نشان دادن روابط و نقش‌های نحوی در سطح جمله استفاده شده‌است، اما، بیشتر به منظور ایجاد تأکید و یا تقابل. به عنوان مثال، تفاوت دو ساخت ۲۰ و ۲۱ که اولی دارای حرف اضافه و دومی فاقد آن می‌باشد، در همین موضوع نهفته‌است:

(20) čoy bere =ma bi-yar. برامون چای بیار.

(21) čoy=ema bi-yar. چای برامون بیار (چایمان بیار)

در صورتی که در یک ساخت، فعل مرکب به کار رفته باشد، جزء اسمی آن اولین نامزد میزبانی ضمیرپی‌بستی خواهد بود. با توجه به ساخت موضوعی فعل مرکب، ضمیرپی‌بستی در حالات نحوی مفعول به‌ای، برایی، بایی، و ازی به جزء اسمی فعل مرکب می‌پیوندد. به عنوان مثال، در جمله‌ی ۲۲ پی‌بست et در حالت ازی به جزء اسمی فعل مرکب سؤال کردن و در جمله‌ی ۲۳ پی‌بست om در حالت بایی به جزء اسمی فعل مرکب حساب کردن پیوسته‌است:

(22) so?al =et kerd-om na-šnoft-i.

ازت سؤال کردم نشنیدی (سؤال کردم نشنفتی).

(23) ?aGebat motor-er čand hasab =om me-n-i?

عاقبت موتور رو چند باهام حساب می‌کنی؟ [مأخوذ از مزینانی، ۹۰، ساخت 18d]

در صورتی که در بافت کلام معنای "به شمار آوردن" از فعل حساب کردن استنباط شود، پی‌بست در حالت مفعول مستقیم ظاهر می‌شود (مثل مهمون حسابت نمی‌کنیم، شما صاحب‌خونه‌ای).

همان‌طور که در بالا نیز به آن اشاره شد، ضم‌ایرپی‌بستی در نقش‌های غیر صریح به‌ای و ازی می‌توانند به انتهای تکواژهای امر، نفی، و نهی، ستاک فعلی گذشته، صفت مفعولی، تکواژ نمود ماضی نقلی، و وند تصریفی فاعلی بپیوندند. چنین ساخت‌هایی صرفاً با افعال سه‌ظرفیتی "گفتن"، "دادن"، و "پرسیدن" پدید می‌آیند؛ با توجه به اطلاعات زیرمقوله‌ای افعال مذکور، در ساخت‌های زیر، پی‌بست در نقش متمم به انتهای فعل (۲۴ و ۲۵)، تکواژهای نهی و امر (۲۶ و ۲۷)، و تکواژ نمود نقلی و ستاک گذشته (۲۸ و ۲۹) پیوسته‌است:

(24) ?aydi hom me-t-en =eta?

عیدی هم بهتون می‌دهند؟ (عیدی هم می‌دهندتان؟)

(25) porsiy-i=šā ke me-r-en ya ne?

ازشون پرسیدی که میرن یا نه؟ (پرسیدیشون که...)

(26) xeyle pol ma =šā te.

خیلی پول بهشون مده (خیلی پول مشان ده)

(27) be =šā gu (ta) ?ay-en.

بهشون بگو (تا) بیان (بشان گو تا آیند).

(28) goft-ay =eš-en (ke) be kuJ rev-a?

بهش گفته‌اند که به کجا بره؟ (گفته اش ند...) [مأخوذ از مزینانی، ۸۸، ساخت 17a]

(29) kodom=er doy=et-om?

کدوم رو بهت دادم؟ (کدام را دادتم؟)

ناگفته نماند که پی‌بست متممی در حالت‌های برایی و بایی با میزبانی عناصر مذکور در ۲۴ تا ۲۹ ظاهر نمی‌شود؛ ظاهراً، این قضیه به اطلاعات زیرمقوله‌ای افعال مربوط می‌شود. مثلاً، می‌توان این نتیجه را گرفت که افعال گفتن و دادن اجباراً سه‌ظرفیتی اند، اما، افعالی نظیر آوردن و بردن را می‌توان هم دو‌ظرفیتی و هم سه‌ظرفیتی به کار برد.

۵ واژه‌بست در گویش مزینانی: جایگاه دوم یا مجاورت فعل

با مشاهده‌ی دقیق ساخت‌های مورد بررسی گویش مزینانی که در بخش‌های فوق ارائه شد، می‌توان به ظهور موضوع واژه‌بستی در مجاورت بلافاصله فعل و تبعیت آن از نظام واژه‌بستی فعلی پی برد؛ با وجود این، در اکثر ساخت‌های فوق به عنوان نمونه ۱۹، ۲۱، ۲۲ و ۲۷ این عناصر را می‌توان، فارغ از کل نظام زبانی که در آن تولید شده، تابع نظام جایگاه دوم نیز

داندست. از این رو، این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان به یقین رسید که نظام واژه‌بستی این گویش، جایگاه دوم یا فعلی است؟

ریورو<sup>۱</sup> (۱۹۹۷: ۱۷۶-۱۷۹) در این زمینه چنین اظهار نظر می‌کند که گاهی واژه‌بست‌های فعلی در جایگاه دوم جمله قرار می‌گیرند و متقابلاً گاهی واژه‌بست‌های جایگاه دوم در مجاورت فعل ظاهر می‌شوند، زنجیره‌های مذکور کاملاً تصادفی هستند و ضرورت تفکیک این دو نوع واژه‌بست را تضعیف نمی‌کنند.

نادستوری بودن برخی از جملات زیر معرف حوزه‌ی عملکرد واژه‌بست و نیز مؤید تبعیت واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی از نظام فعلی است:

(۳۰) دیروز به بازار=ش مفعول بردم. (dina be bazar=eš bord-om)

(۳۱) \*دیروز=ش مفعول به بازار بردم. (\*dina=š be bazar bord-om)

(۳۲) \*به بازار دیروز=ش مفعول بردم. (\*be bazar dina=š bord-om)

(۳۳) \*به بازار=ش مفعول دیروز بردم. (\*be bazar=eš dina bord-om)

(۳۴) \*اونا=ش مفعول بردن. (\*?una=š bord-en)

(۳۵) اونا بردنش مفعول. (?una bord-en=eš)

چند نکته از نمونه‌های فوق استفاده می‌شود:

الف) اگر عنصری واژگانی مابین واژه‌بست و فعل فاصله ایجاد کند ساخت حاصل نادستوری است.

ب) موضوع بیرونی فعل نمی‌تواند میزبان باشد؛ حتی اگر شرط مجاورت رعایت شود (مثال ۳۴). این مورد معرف عملکرد واژه‌بست‌افزایی در حوزه‌ی گروه فعلی است.

ج) حتی اگر شرط مجاورت رعایت شود، میزبان نمی‌تواند افزوده‌ای باشد که در اطلاعات زیرمقوله‌ای فعل نقش ندارد («دیروز» در مثال ۳۲)؛ به عبارت دیگر، فرایند واژه‌بست‌افزایی با اطلاعات زیرمقوله‌ای افعال رابطه‌ی مستقیم دارد.



## ۶. واژه بست افزایی در گونه‌ی معیار فارسی و ادوار گذشته‌ی آن

در پیشینه‌ی پژوهشی ضمائر شخصی پی‌بستی فارسی میانه، مکرراً به این نکته اشاره شده است که حوزه‌ی عملکرد آنها جمله (IP) یا بند (CP) بوده و از نوع واژه بست های جایگاه دوم و به عبارت دقیق‌تر کلمه‌ی دوم (SW) هستند (مفیدی، ۱۳۸۶؛ مزینانی، ۱۳۸۷)؛ بویس (۱۹۶۴) و برونر (۱۹۷۷) نیز ظهور این عناصر را در تمامی نقش های نحوی صریح و غیر صریح و حتی عامل فعل متعدی تأیید کرده‌اند. در مثال ۳۶ که ساختی کنایی است پی‌بست اول شخص مفرد نقش فاعل را ایفا کرده است و پی‌بست سوم شخص IŠ نقش مفعول حرف اضافه را.

(36) u =MERG dast ud pāy ī gandarw pad=išOBL bast. (LK 11)

من دست و پای گندرو را باهاش بستم.

فارسی نو قدیم نیز، چنان‌که در بخش پیشینه‌ی تحقیق بدان اشاره شده، حالتی بینابین داشته و با شرایطی که در پیشینه ذکر شد تابع هر دو نظام بوده است (ر.ک. مزینانی و شریفی: ۱۳۹۴). به عنوان نمونه، در مصرع اول بیت زیر که سروده‌ی مولوی است، نظام واژه بست فعلی یعنی وقوع واژه بست متممی «ش» در مجاورت بلافصل فعل جمله و در مصرع دوم نظام جایگاه دوم دیده می‌شود؛ در این مصرع واژه بست «ت» در حالی به هسته‌ی CP یعنی «کی» پیوسته که مضاف الیه «گوش» می‌باشد<sup>۱</sup>:

(۳۷) مادرش از خشم گفتش هی خموش کیت افکند این شهادت را بگوش (مولوی، ۱۳۸۹: ۴۱۶)

واژه بست مفعولی جایگاه دوم در کتاب *مثنوی فیه ما فیه مولوی* نیز دیده می‌شود:

(۳۸) دیگرانش برای این دوست می‌دارند که ... (صادقی: ۱۳۷۲، ۲۱)

موارد (۳۹) و (۴۰) نیز از گلستان سعدی (رهاتسک و ویکنز: ۱۳۸۳) انتخاب شده‌اند؛ در بیت (۳۹) واژه بست «ست» در جایگاه دوم قرار دارد؛ این ضمیر در حالت برایی قابل تعبیر است:

(۳۹) کنونت که امکان گفتار هست بگو ای برادر به لطف و خوشی (ص ۸۰)

۱. نگارنده به این نکته واقف است که از شواهد شعری برای چنین تحقیقاتی نمی‌توان بهره گرفت، اما از آنجاکه در پیشینه تحقیقاتی (ر.ک. مزینانی و شریفی، ۱۳۹۴؛ و مفیدی، ۱۳۸۶) به اندازه کافی شاهد ارائه شده است این مثال‌ها صرفاً جهت بازنمایی و پیش‌برد اهداف این تحقیق است.

در ساخت متثور (۴۰) نیز واژه‌بست در حالت مفعولی به انتهای گروه حرف اضافی «از زمین» پیوسته است:

(۴۰) استاد به دو دست از زمینش بالای سر برد و فرو کوفت. (ص ۱۸۸)  
نمونه‌های زیر نیز از قابوس‌نامه (قرن ۵) اخذ شده است؛ مثال‌های ۴۳ و ۴۴ واژه‌بست را به ترتیب در جایگاه دوم و مجاورت فعل نشان می‌دهند:

(۴۱) خود را جایی نه که اگرت بجویند همانجا یابند تا شرم‌سار نگردی. (یوسفی: ۱۳۶۲، ۳۱)

(۴۲) هر که فتح را مرده بیابد و بیارد هزار دینارش بدهم. (ص ۳۴)  
ناد ستوری بودن ۴۴ در گونه‌ی معیار نیز، برخلاف مجاورت بلافصل واژه‌بست با فعل، بر ضرورت تفکیک نظام واژه‌بستی فعلی به دو زیرمقوله‌ی پیشافعلی و پسافعلی پیش‌گفته صحه می‌گذارد:

(۴۳) دیروز [کتاب رو] به من دادی=ش.

(۴۴) دیروز [کتاب رو] به منش دادی. \*معیار/فارسی نو قدیم/گویش مزینانی

تفکیک نظام واژه‌بستی فعلی به دو زیر مقوله‌ی پیش‌گفته، زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که پای مقایسه به میان آید؛ در بالا، به این مطلب اشاره شد که اگرچه در گویش فارسی مزینانی واژه‌بست‌افزایی به پایان فعل مجاز است، اما، غالباً واژه‌بست به میزبان‌های مجاز قبل از فعل پیوسته به عبارتی تابع نظام واژه‌بستی پیشافعلی اند؛ حال آنکه، در گونه‌ی معیار مجاورت بلافصل فعل لازم است اما کافی نیست. داده‌های فرضی زیر مؤید این مطلب بوده و مقایسه را تسهیل می‌کند:

(۴۵) دیروز به خرید بردنش. نظام پسافعلی: فارسی نو قدیم/گویش مزینانی/گونه‌ی

معیار

(۴۶) دیروز به خریدش بردند. نظام پیشافعلی: فارسی نو قدیم/گویش مزینانی/\*گونه‌ی

معیار

(۴۷) دیروزش به خرید بردند. نظام جایگاه دوم: فارسی نو قدیم/\*گونه‌ی

مزینانی/\*گونه‌ی معیار

با توجه به موارد فوق و لحاظ نظام واژه‌بستی گویش مزینانی به عنوان وضعیت دوره‌ی گذار از فارسی نو قدیم، می‌توان سیر تحول واژه‌بست‌افزایی را، از دوره‌ی میانه به بعد، تابع مراحل زیر در نظر گرفت:

(الف) نظام واژه‌بستی جایگاه دوم از نوع واژه‌ی دوم: دوره‌ی میانه و قبل از آن؛

(ب) نظام واژه‌بستی جایگاه دوم هم از نوع واژه‌ی دوم و هم از نوع دختر دوم: گذار از دوره‌ی میانه؛

(ج) نظام واژه‌بستی جایگاه دوم دوشادوش نظام فعلی: فارسی نو قدیم؛

(د) مجاورت بلافصل فعل با گرایش غالب به نظام واژه‌بستی پیش‌فعلی: گذار از فارسی نو قدیم؛

(ه) مجاورت بلافصل فعل با گرایش غالب به نظام واژه‌بستی پس‌فعلی: گونه‌ی معیار فارسی معاصر.

خاطر نشان می‌کند که مراحل فوق، صرفاً تغییر جایگاه واژه‌بست را در بر نداشته، بلکه با گذر از هر مرحله به مرحله‌ی دیگر، حوزه‌ی عملکرد واژه‌بست نیز از بند به گروه فعلی و درنهایت پیوستن صرف به انتها و اجزاء فعل تقلیل یافته‌است.

چنان‌که از شواهد فوق نیز بر می‌آید، بی‌ثباتی جایگاه واژه‌بست در جملات فارسی نو قدیم به وضوح مشهود است؛ به همین دلیل، داده‌هایی را می‌توان در این مقطع یافت که واژه‌بست به کاررفته در آنها حداقل در دو حالت مفعولی و اضافی قابل تعبیر باشد. از این رو، می‌توان گفت، سیر تحول تاریخی و گام‌به‌گام نظام واژه‌بستی و حوزه‌ی واژه‌بست‌افزایی با کاهش نقش‌های این عناصر نیز همراه بوده به نحوی که گونه‌ی معیار را به سمت ساخت-متکی شدن تعبیر حالت نحوی واژه‌بست و تبعیت از نظام واژه‌بستی پس‌فعلی سوق داده‌است.

با این اوصاف، نقش‌های فاعلی (ارگتیو)، اضافی، مفعولی و متممی متعدد این ضمایر که به صورت انتزاعی و بدون ادات نقش‌نما در فارسی میانه ممکن بوده، در نتیجه فرایند دستوری شدن، که حذف حالت‌نشانی ارگتیو را نیز در پی داشته، هم‌اکنون، با حروف اضافه و جایگاه ساختاری در گونه معیار بازنمایی می‌شود. این تحلیل هم‌راستا با «اصل شفافیت نقشی»<sup>۱</sup> است که در ادبیات پژوهشی به عنوان یکی از انگیزه‌های قرار گرفتن عناصر زبانی در جریان

دستوری شدن مطرح است؛ طبق این اصل اساسی، نقش هر صورت زبانی در پاره‌گفتار بایستی برای شنونده شفاف باشد، و این شفافیت به چگونگی رمزگذاری نقش یک عنصر در هر زبان برمی‌گردد، نه به نیاز شنونده به تعبیر آن نقش در عالم واقع.

## ۷. نتیجه‌گیری

ضمایر پی‌بستی گویش مزینانی، به عنوان یکی از موضوع‌های درونی فعل، در جایگاهی قرار می‌گیرند که بین آنها و فعل تصریفی هیچ عنصر واژگانی<sup>۱</sup> فاصله ایجاد نکرده باشد. به عبارت دیگر، این عناصر در مجاورت بلافصل فعل جمله، غالباً پیش، و در صورت نبود میزبان مجاز، پس از آن قرار می‌گیرند؛ بنابراین می‌توان آنها را تابع نظام واژه‌بستی فعلی از نوع پیش‌فاعلی به شمار آورد. با وجود این، بررسی ساخت‌های متنوع در این گویش نشان داد که نمی‌توان چنین حکمی صادر کرد مبنی بر این که صددرصد واژگان و سازگان پیش از فعل قابلیت میزبانی دارند؛ موارد زیر بر این حکم استثنا است:

الف) در صورتی که ساخت حاصل از واژه‌بست‌افزایی به میزبانی خاص با قواعد واج‌آرایی گویش همخوان نباشد، میزبان دیگری انتخاب می‌شود؛ ب) مجاورت بلافصل فعل، شرطی است لازم اما کافی نیست: واژه‌بست‌افزایی صرفاً در حوزه‌ی گروه فعلی صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، میزبان باید عضوی از سازه‌های اجباری گروه فعلی یعنی مفعول مستقیم، مفعول غیر مستقیم و یا گروه حرف‌افزای ممتمی باشد. میزبان‌های مجاز دیگر در این حوزه عبارتند از: تکواژ امر، تکواژ نفی، تکواژ نهی، سناک گذشته، تکواژ نمود ماضی نقلی، شناسه فاعلی، صفت مفعولی در ساخت فعل ماضی بعید، جزء اسمی یا وصفی فعل مرکب، ضمایر پرسشی جایگزین مفعول، و فعل امر.

دقت بیشتر در نقش‌ها و محل ظهور واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش نشان می‌دهد که نظام واژه‌بستی پیش‌فاعلی به آنها امکان داده که با توجه به بافت کلام، بافت جمله و ظرفیت واژگانی فعل، به صورت گسترده در نقش‌های مفعول مستقیم و غیرمستقیم - یا به عبارتی حالت‌های رای، به‌ای، برای، ازی، و بایی - به‌کار بروند.<sup>۲</sup>

۱. افعال معین باید، خواستن و نظیر آنها از این قاعده مستثنی هستند.

۲. علاوه بر این نقش‌ها پی‌بست‌های ضمیری در گویش مزینانی در نقش ضمیر تکراری نیز به‌کار می‌روند؛ اما، از آنجاکه در مقاله‌های را سخ‌مهند (۱۳۸۶، ۱۳۸۴) درمورد گونه‌ی فارسی معیار به این نقش به تفصیل اشاره شده است و به تشخیص

مضافاً، مقایسه‌ی نظام و حوزه‌ی واژه‌بست‌افزایی در گویش مزینانی با مقاطع دیگر از زبان فارسی و وضعیت بینابین آن نتایج زیر را در پی دارد:

الف) چنانچه ساخت‌های گویشی ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۵، و ۲۷ فارغ از این که در چه نظامی تولید شده ملاحظه شوند، به طور کلی، در هر دو نظام جایگاه دوم و فعلی جای می‌گیرند؛ به لحاظ تاریخی، تولید تصادفی ساخت‌های این چنینی، سبب می‌شود که نسل‌های بعدی، جایگاه زیر ساختی واژه‌بست را از جایگاه دوم به مجاورت فعل جمله بازتحلیل کرده و به کل جملات تعمیم دهند. بازتحلیل نظام واژه‌بستی سبب شده تولید جملاتی نظیر ۳۷ تا ۴۰ در نسل‌های جدید غیر مجاز تلقی گردد (ر. ک. مزینانی و شریفی: ۱۳۹۴).

ب) به لحاظ تطبیقی، واژه‌بست در گویش مزینانی، نسبت به گونه‌ی معیار، حالت‌های نحوی بیشتری را دریافت می‌کند، هرچند، ساخت اضافی آن کاملاً با معیار منطبق بوده و از حروف اضافه نیز جهت حالت‌نشانی استفاده می‌کند؛ به‌علاوه، جایگاه ظهور واژه‌بست در این گویش در مقایسه با فارسی نو قدیم از ثبات بیشتری برخوردار است، با وجود این، غیر از حالت فاعلی در ساخت‌های کنایی (ارگتیو)، سایر نقش‌های نحوی واژه‌بست در دوره‌ی میانه را، البته با محدودیت‌های ساختاری بیشتر، حفظ کرده‌است.

ج) در نظر گرفتن نظام واژه‌بستی پیش‌فعلی گویش فارسی مزینانی، به مثابه‌ی وضعیتی که زبان فارسی در مرحله‌ی گذار خود از فارسی کلاسیک به معاصر داشته‌است، فرضیه‌ی قرار داشتن این ضمیری‌ها در جریان دستوری شدن و تبدیل به وند مطابقی مفعولی را تقویت می‌کند (ر. ک. راسخ مهند، ۱۳۸۹؛ مزینانی و شریفی، ۱۳۹۴، و بهرامی و رضایی ۱۳۹۲).

د) در نهایت، با توجه به بند ج که یادآور فرضیه‌ی «اکتساب دوگانه<sup>۱</sup>» هاکینز (۱۹۸۳) نیز می‌باشد و مراحل چندگانه‌ای که در سیر تحول واژه‌بست ضمیری دیده می‌شود، می‌توان این فرض را مطرح کرد که تقسیم تاریخ تطور زبان فارسی به دوره‌های باستان، میانه، و نو،

نگارنده شیوه‌ی کاربرد این عناصر در این نقش کاملاً منطبق با گونه‌ی فارسی معیار است به منظور پیشگیری از تکرار در این مجال به آن پرداخته نشد. در این زمینه، خواننده‌ی علاقه‌مند به مقاله‌های فوق ارجاع داده می‌شود.

### 1. Double Acquisition Hypothesis

این فرضیه حاکی از وجود دوره‌های میانی در مسیر تحول الگوهای زبانی است به این نحو که ضمن تحول ساخت «الف» به ساخت «ب»، در مقطعی هر دو ساخت دوشادوش هم به کار رفته تا این که در نهایت «ب» بر «الف» غالب می‌شود.

ناخودآگاه زبان‌باستان‌شناس را از مسیر نتیجه‌گیری درست در بازسازی و تحلیل زبان‌های باستانی دور می‌سازد؛ از این رو، مفروض داشتن مرحله‌ی تاریخی گذار از هر زبانی به زبان بعد از خود (مثلاً از فارسی باستان به فارسی میانه و یا از فارسی میانه به فارسی کلاسیک) در انجام تحقیقات در زمانی ضروری به نظر می‌رسد؛ مراحل پنج‌گانه‌ی تحول واژه‌بست در تاریخ تطور زبان فارسی از دوره‌ی میانه تا فارسی معاصر مؤید این فرض است.

### کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۰)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: انتشارات سمت.
- آرلاتو، آتونی (۱۳۸۴)، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه‌ی یحیی مدرس‌ی، تهران: پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برونر، کریستوفر، ج. (۱۳۷۶)، *نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی*، ترجمه‌ی سعید عربان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- بهرامی، فاطمه و والی رضایی (۱۳۹۲)، «عناصر نمایه مفعولی: واژه‌بست یا نشان مطابقه»، مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی، به کوشش دکتر محمد راسخ مهند. صص ۷۹-۹۹
- جهان‌پناه، سیمین‌دخت (۱۳۸۰) "ضمیر متصل شش و داشتنش، دو گرایش تازه در زبان فارسی"، *مجله‌ی زبان‌شناسی*، سال شانزدهم، شماره‌ی اول، پیاپی ۳۱، صص ۱۹-۴۳.
- حقیقین و فشندکی، (۱۳۹۰)، "زبان فارسی و ضمیر پوچواژه‌ای"، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴)، "نشانه مطابقه مفعولی در فارسی"، *مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران*، به کوشش دکتر مصطفی عاصی، صص ۲۷۵-۲۸۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶)، "توصیف افعال مرکب پی‌بستی و شیوه‌ی ضبط آنها در فرهنگ‌های فارسی"، *فرهنگ نویسی، ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان*، ش ۱، صص ۳۶-۲۵۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۷)، "ضمایر تکراری در زبان فارسی"، *دستور، ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان*، ش ۴، صص ۱۸۳-۱۸۹.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹)، "واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل"، *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال دوم، ش ۲، صص ۷۵-۸۵.

رهاتسک، ادوارد و جی. ام. ویکنز، (۱۳۸۳)، *گلستان و بوستان سعدی با برگردان انگلیسی*، تهران: هرمس

زاهدی و همکاران (۱۳۹۱)، "ضمیر بازیافتی در زبان فارسی"، *فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۳ (پیاپی ۱۱)، صص ۱۰۱-۱۲۱.

شقایقی، ویدا، (۱۳۷۴)، "واژه بست چیست؟" *مجموعه مقاله های سومین کنفرانس زبان شناسی*، دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، صص ۱۴۱-۱۵۷.

صادقی، جعفر مدرس، (۱۳۷۲)، *ویرایش فیه ما فیه مولانا*، تهران: نشر مرکز  
مزینانی، ابوالفضل (۱۳۹۵) «ساخت افعال گویش مزینانی: پلی از پهلوی به فارسی معاصر» *مجله زبان شناسی و گویش های خراسان*. صص. ۱۴۲-۱۶۲.

مزینانی، ابوالفضل و شریفی شهلا (۱۳۹۴) «بررسی نظام واژه بست های ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن»، *دوماه نامه جستارهای زبانی*، دوره ۶، ش ۴، پیاپی ۲۵، صص ۲۷۵-۳۰۷.

مزینانی، ابوالفضل (۱۳۸۷)، *بررسی پی بست های ضمیری گویش مزینانی در قیاس با فارسی میانه*، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

مزینانی، ابوالفضل، عالیه کامبوزیا و ارسلان گلفام (۱۳۹۲)، "پی بست های ضمیری فارسی میانه و ظهور ضمیر گذاری تکراری در این زبان"، *مجموعه مقالات اولین هم اندیشی بررسی واژه بست ها در زبان های ایرانی*، به کوشش دکتر محمد راسخ مهند صص ۷۳-۹۳

مزینانی، ابوالفضل، عالیه کامبوزیا و ارسلان گلفام (۱۳۹۴)، "بررسی واژه بست های ضمیری گویش مزینانی"، *ویژه نامه زبان ها و گویش های ایرانی*، دوره جدید، ش ۵، صص ۸۱-۱۰۱.

مفیدی، روح الله (۱۳۸۶)، "تحول نظام واژه بست های در فارسی میانه و نو"، *مجله دستور*، جلد سوم، بهمن ۱۳۸۶، صص ۱۳۳ تا ۱۵۳.

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۹)، *مثنوی معنوی*، بر اساس نسخه نیکلسون، تهران: شهرزاد

یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۲)، *گزیده قابوسنامه*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر

Boyce, M. (1964), "Some Middle Persian and Parthian Construction with Governed Pronouns", in: *Dr. J.M. Unvala Memorial Volume*, Bombay, pp 48-56.

Brunner, C.J. (1977). *A Syntax of Western Middle Iranian Languages*, Caravan books, Delmar, New York.

Croft, W. (1999). *Typology and Universals*, 2<sup>nd</sup> ed., Cambridge: Cambridge University Press.

Halpern, Aaron. (1992), *Topics in the placement and morphology of clitics*. Stanford, CA: Stanford University dissertation.

Halpern, Aaron. (1995), *On the Placement and Morphology of Clitics*. Stanford: CSLI Publications.

Hawkins, J. A. (1983), *Word order universals*, New York: Academic Press, INC.

- Klavans, J.L., (1985), "The Independence of Syntax and Phonology in Cliticization", *Language* 61: 95 - 120.
- Mitchell, Thomas. F. (1962) *colloquial Arabic*, London: English Universities Press.
- Mohamad, J. and S. Karimi (1992) "Light verbs are taking over: complex verbs in persian". *Proceedings of western conference in Linguistics (WECOL)* 5.195-212.
- Rivero, M. L. (1997) 'On Two Locations for Complement Clitic Pronouns: Serbo-Croatian, Bulgarian, and Old Spanish', in A. van Kemenade and N. Vincent (eds.), *Parameters of Morphosyntactic Change*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Spencer, Andrew (1991), *Morphological Theory*, Basil Blackwell, Cambridge.
- Wackernagel, J. (1892), "Uberein Gesetz der indogerman is chen Wortstellung", *Indogerman is che Forschungen* 1.333 - 436.
- Zwicky, A. (1977) *On Clitics*. Blomington: IULC.
- Zwicky, A. (1985) "Clitics and Particles". *Language*, 61,283-305.
- Zwicky, A. M. (1994), "Clitics", *Encyclopedia of Language and Linguistics*, ed. R.E. Asher, Pergamon Press, vol. 2, 571-576.
- Zwicky, Arnold M.; Geoffrey K. Pullum (1983). "Cliticization vs. inflection: the case of English *n't*". *Language* 59: 502-513.

